**این جزوه صرفا جهت مباحثات روزانه است**

**باسمه تعالی**

درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری **دوشنبه : 04/11/1395**

13951104- صور مساله

**صور مساله**

در جلسه گذشته نسبت به این مساله بحث کردیم که اگر دو روایت مختلف در مساله­ای وجود داشته باشد، آیا بین اینکه آن دو روایت، مربوط به یک صدور واحد و یا مربوط به صدور متعدد باشد، تفاوتی وجود دارد و یا فرقی بین آن دو نیست؟ البته بحث ما مربوط به جایی است که صدور واحد و یا صدور متعدد روایت برای ما روشن و ثابت باشد، اما حکم صورت شک بعدا بیان خواهد شد. در جلسه گذشته چهار صورت را در غالب چهار مثال بیان کردیم، لکن برای جزئی­تر کردن بحث مناسب است صورتی دیگر و مثالی دیگر به این مساله اضافه شود[[1]](#footnote-1). مثالها به این شرح می­باشد:

1- در یک روایت **اعتق رقبه** و در روایتی دیگر **اعتق رقبه مومنه** وارد شده است. یعنی در یکی از روایتها قید زائدی وجود دارد که در روایت دیگر نیست[[2]](#footnote-2).

2- در یک روایت **اعتق رقبه مومنه** و در روایت دیگر **اعتق رقبه متّقیه** بیان شده است[[3]](#footnote-3). یعنی در هر دو روایت دو قید زائد وجود دارد که رابطه خارجی این دو قید عموم و خصوص مطلق می­باشد، یعنی هر متّقی مومن بوده ولی هر مومنی متّقی نیست.

3- در روایتی **اعتق رقبه مومنه** و در روایتی دیگر **اعتق رقبه خادمه** بیان گردیده است. به این صورت که هر دو قید زائد دارند اما رابطه آنها عموم و خصوص من وجه می­باشد یعنی مومن می­تواند خدمتگزار باشد و یا نباشد کما اینکه خادم نیز می­تواند مو­من و یا غیر مومن باشد.

4- در روایتی **اعتق رقبه** و در روایتی دیگر **صم ستین یوما** وارد شده است.

5- در یک روایت **اعتق رقبه** و در روایت دیگر **یستحب عتق رقبه** بیان گردیده است.

ما در این جلسه تنها صورت دوم را به دلیل ابهاماتی تغییر داده و به دو صورت بیان کردیم، لکن باقی صورتها به همان بیان جلسه قبل می­باشد.

**بیان مثال اول**

حکم مثال اول گذشت یعنی اگر این روایت مربوط به دو مجلس باشد مطلق بر مقید حمل می­شود[[4]](#footnote-4)، اما اگر مربوط به یک مجلس باشد بحث حمل مطلق بر مقید جاری نبوده بلکه از باب زیاده الثقه خواهد بود؛ فلذا اگر بگوییم کلام راوی در **اعتق رقبه** شهادت بر عدم قید **مومنه** می­باشد، در این صورت باید بررسی شود که آیا این شهادت سلبیه با شهادت اثباتیه تعارض دارد یا آنکه شهادت اثباتیه مقدم بر شهادت سلبیه می­شود؟ در جلسات قبل به تفصیل آن را بیان نمودیم.

در این مثال اول بین اینکه راوی یک نفر و یا چند نفر باشد فرقی وجود ندارد و **علی ای حال** در صورتی که مجلس واحد باشد بحث حمل مطلق بر مقید وجود نخواهد داشت اما اگر احراز شده که امام7 این دو کلام را در دو جلسه بیان فرموده­اند، در این صورت مطلق بر مقید حمل می­گردد. بله در بحث اثباتی قضیه، یعنی در جایی که شک در وحدت و یا تعدد جلسه داشته باشیم، بحث وحدت و تعدد راوی اثرگذار خواهد بود لکن در اینجا اثری ندارد.

**بیان مثال دوم**

مثال دوم **اعتق رقبه مومنه** و **اعتق رقبه متّقیه** بود. در این مثال بحث حمل مطلق بر مقید به یک معنا در اینجا جاری می­شود چرا که **متّقیه** به نوعی مقیِّد **مومنه** می­باشد و لذا **مومنه** بر **متّقیه** حمل می­گردد[[5]](#footnote-5). اما بحث­های مربوط به شهادت سلبیه و ایجابیه در آن جاری نخواهد بود، زیرا شهادت عدمیه و ایجابیه مربوط به لفظ است که یکی از روایات لفظ را زائد و دیگری لفظ را ثابت می­داند[[6]](#footnote-6).

**بیان مثال سوم**

در مثال سوم یک روایت **اعتق رقبه مومنه** و روایت دیگر **اعتق رقبه خادمه** بیان نموده­ است. از آنجا که رابطه **خادمه** با **مومنه** عموم و خصوص من وجه است، حمل مطلق بر مقید مطرح نمی­گردد. از طرفی نیز بحث زیاده الثقه جاری نمی­شود. لکن نکته­ تخییری که در مثال چهارم بیان می­شود، ممکن است در این مثال نیز جریان داشته و گفته شود **احد القیدین** کافی می­باشد. یعنی **اعتق رقبه مومنه** به ظهور، دالّ بر تعین قید ایمان است اما به صراحت، دال بر کفایت قید ایمان می­باشد، و از طرفی **اعتق رقبه خادمه** به

ظهور، دال بر تعیّن قید **خادمه** بوده و به صراحت، دالّ بر کفایت قید **خادمه** است؛ ما در اینجا به صراحت یک دلیل از ظهور دلیل دیگر رفع ید کرده و **احد الامرین** ( **خادمه** و یا **مومنه** ) را کافی خواهیم دانست. لکن این جمع عرفی در صورتی جریان دارد که دو دلیل مستقل و تعدد مجلس احراز شود اما در صورت وحدت روایت و احراز وحدت مجلس، این جمع عرفی جریان نداشته و تعارض کامل برقرار خواهد بود.

**بیان مثال چهارم**

اگر در یک روایت **اعتق رقبه** و در روایت دیگر **صم ستین یوما** بیان شده باشد، همانند مثال سوم خواهد بود؛ یعنی اگر مجلس متعدد باشد حمل بر تخییر شده اما در صورت وحدت مجلس اینها با هم تعارض خواهند داشت، چرا که نمی­دانیم لفظ صادر شده از امام7 **اعتق رقبه** بوده یا **صم ستین یوما**.

**بیان مثال پنجم**

صورت پنجم جایی است که یک راوی **اعتق رقبه** و راوی دیگر **یستحب عتق رقبه** بیان نماید. اگر در دو مجلس **اعتق رقبه** و **یستحب عتق رقبه** بیان شده باشد، می­توان **اعتق رقبه** را حمل بر استحباب کرد اما اگر در یک مجلس بیان گردیده باشد حمل بر استحباب ممکن نخواهد بود زیرا نمی­دانیم کدامیک از دو لفظ از امام7 صادر شده است و لذا بحث جمع عرفی به آن معنا جاری نمی­شود. در چهار مثال گذشته وحدت و تعدد راوی تاثیری در بحث نداشت، اما در صورت پنجم ممکن است تعدد و وحدت راوی در جهت بحث متفاوت باشد. یعنی از آنجا که یکی از این روایتها نقل به معنای روایت دیگر می­باشد، آیا اصل این است که نقل به معنا **علی وجه** **صحیح** انجام گرفته یا نه؟ زیرا وقتی **اعتق رقبه** را بر استحباب حمل می­کنیم در واقع می­خواهیم بگوییم در اینجا قرینه­ استحباب ذکر نشده است. نسبت به این مساله به نظر بنده **عقلائا** بین این که راوی واحد باشد یا متعدد، فرق وجود دارد، زیرا اگر هر دو نقل را یک راوی باشد، در این صورت احتمال اشتباه در فهم، ضعیف­تر از احتمال عدم نقل قرینه می­باشد اما اگر راوی متعدد باشد اینگونه نخواهد بود. زیرا دو نقل مستقل وجود دارد و یا این راوی اشتباه کرده یا راوی دیگر مرتکب اشتباه شده است.

همانطور که در جلسه گذشته بیان شد، مثلا نسبت به حدیث تثلیث که شعبی از نعمان بن بشیر نقل می­کند، 21 نقل مختلف وجود دارد که البته در همه موارد تفاوت­ها به صورت جدی نیست ولی برخی از آنها کاملا متفاوت نقل­ شده­اند، مثلا در یک نقل **حمی الله محارمه** وارد شده و در نقل دیگر **حمی الله معاصیه** بیان گردیده است و یا در یک نقل **وقع فی الحرام** و در نقل دیگر ... وارد شده است که بین آنها تفاوت جدی وجود دارد. به نظر بنده در جایی که راوی واحد باشد قرینیت برای اینکه همه نقلها را به یک صورت بیان کرده و معنا کنیم بیشتر وجود دارد. البته بنده این کلام را به صورت قانونی عرض نمی­کنم زیرا اینها بحث­هایی است که چندان بررسی نشده است.

**عدم توجه به سند روایت در بعض موارد**

یک بحث کلی در اینجا وجود دارد که در یک حادثه­ای مانند قضیه سمره بن جندب (که نسبت به آن قاعده **لا ضرر و لا ضرار** بیان شده) اگر یک روایت صحیح السند، این روایت را به نحو **لا ضرر و لا ضرار علی مومن** بیان کرده باشد اما در مقابل روایت ضعیفی آن را به صورت **لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام** و یا بدون قید ذکر نماید، در اینجا ممکن است بگوییم اگر این قضیه واحد به نحوی باشد که داعی عقلائی بر کم و یا زیاد کردن حدیث وجود نداشته باشد، صحت و ضعف سند دخالت چندانی در مساله نخواهد داشت. ابوی نیز در بحث **لا ضرر** به این نکته اشاره کرد­ه­اند که ما در این اختلاف نقلها نباید به دنبال صحت سند باشیم، زیرا اصاله عدم خطا تنها مربوط به افراد ثقه نیست بلکه اصاله عدم خطا یک اصل عام است. یعنی در جایی که ما می­دانیم نسبت به جزئیات روایت، تعمد در کذب نیست و اگر تغییری در آنها وجود داشته باشد، ناشی از خطای راوی می­باشد، در این تغییرات نباید به سند روایت توجه کرد[[7]](#footnote-7).

اما اگر احتمال تعمد در کذب وجود داشته باشد این بیان جاری نخواهد بود. مثلا در روایتی که در جلسات گذشته خوانده شد یعنی « **من رد عادیه ماء او نار** »، که در نقل ابی البختری صورت دیگری به آن اضافه شده و چنین نقل شده که « **من رد عادیه ماء او نار او عدوّ...** ». از آنجا که ابی البختری قاضی القضات بوده و در آن زمانها جهادهایی انجام می­گرفته است، این احتمال وجود دارد که این فقره اخیر را ابی البختری به جهت تشویق مردم برای شرکت در جنگها بیان کرده باشد. اما در مواردی که انسان می­داند چنین انگیزه­ای وجود ندارد (مثل اینکه **لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام** با **لا ضرر و لا ضرار** **علی**[[8]](#footnote-8) **مومن** تفاوتی در مساله ایجاد نمی­کند) و در تفاوت دو نقل به سبب داعی بر کذب در آن مسائل جزئی نیست، به سند روایت توجه نمی­شود.

در بعض موارد در کتب رجالی نکته­ای بیان می­شود که احتمال دارد ناظر به این بحث باشد؛ در بعض کتب رجالی آمده روایت فلان راوی حجت نیست مگر آنکه یک روایت دیگری به این مضمون وجود داشته باشد ( **الا ان یکون له شاهد من روایة آخر**). یعنی در جایی که اصل این روایت در جای دیگری وارد شده باشد، ممکن است روایت این راوی متکفل بیان برخی­ از جزئیاتی باشد که در آن روایت وجود ندارد و در این صورت این روایت معتبر خواهد بود.

سوال: برای حجیت خبر علاوه بر وثاقت راوی، ضابطیت او نیز باید احراز بشود، ضابطیت شخص در این موارد چگونه قابل اثبات است؟ پاسخ: در درایه نسبت به احراز ضابطیت شخص بحث شده که برخی از وثاقت، ضبط راوی را هم اثبات می­کنند. لکن بیان دیگری نیز وجود دارد که ضابطیت را از یک اصل عقلائی استفاده می­کنند. ضابطیت طبق اصل است، یعنی ممکن است فرد ضعیفی دروغگو باشد، ولی ضابط هم باشد. نسبت به احراز ضابطیت راوی گفته شده، اصل ضبط راوی است، یعنی اصل عقلائی وجود دارد که خطای شخص

بیش از متعارف نیست. اساسا بحث اصاله الضبط و بسیاری از اصول لفظی دیگر ما به یک اصل کلی­تری به عنوان اصاله المتعارف بودن باز می­گردد.

**مبانی مختلف در حمل مطلق بر مقید و تاثیر آن در وحدت و تعدد روایت**

ما در تمام این پنج صورت بر مبنای معمول فقهاء مشی کردیم لکن مبنای ما در بحث حمل مطلق بر مقید به گونه دیگری است که تا حدودی در فرمایشات ابوی نیز اشاره شده است هر چند تفاوتهایی نیز در بحث ما وجود دارد. حاج آقا در آدرس دومی که در جلسه گذشته بیان کردیم، یعنی در جلد 4 صقحه 1192 درس شماره 133 متعرض بحث حقیقت حمل مطلق بر مقید شده و مبانی موجود را بیان کرده­اند. زیرا در اینجا مشکلی وجود دارد و آن این است که چگونه ممکن است مطلقی بیان شده اما مراد جدی بر طبق مقید باشد و مقید بعد از وقت عمل صادر بشود؟ چرا که تاخیر بیان از وقت حاجت یک مشکل عقلیست و قبح عقلی دارد. این مشکل چگونه قابل حل است؟ برخی در حل مشکل گفته­اند شاید مصلحت در تاخیر بوده است. لکن این جواب درست نیست زیرا در این صورت معنای مصلحت در تاخیر این است که حکم اولیه بر طبق مقید نبوده است. فلذا با این بیان مشکل حل نمی­شود.

ابوی در آنجا متمایل به این مبنا شده­اند که همراه مطلق قرینه­ای وجود داشته که به دست ما نرسیده است. در این صورت فرقی بین قرینه متصله و منفصله نخواهد بود زیرا ما از قرینه منفصله کشف می­کنیم که در متصله نیز یک قرینه­ای وجود داشته که به دست ما نرسیده است. این بیان در جایی که دو روایت از مجلس واحد حکایت داشته باشند نیز وجود دارد و به عبارت دیگر طبق این بیان مجلس متعدد در اعتبار مجلس واحد خواهد بود؛ زیرا ما کشف می­کنیم که در مجلس اول نیز قید وجود داشته است.

ولی به نظر می­رسد ما از مقید کشف نمی­کنیم که حتما همراه مطلق قرینه­ای بوده است؛ زیرا اگر بگوییم مقید حتما در کنار مطلق وجود داشته، در بعض موارد محذورات خاصی به دنبال دارد که نمی­توان به آن ملتزم شد. ما در مقام می­گوییم از مقید کشف می­کنیم که قرینه یا همراه مطلق و یا منفصل از مطلق ولی قبل از وقت عمل وجود داشته است. یعنی ممکن است آن قرینه قبل از وقت حاجت و لو به صورت منفصل بیان شده باشد ولی آن قرینه­ای که قبل از وقت حاجت بوده به دست ما نرسیده است.

یک نکته­ای وجود دارد ما سابقا این را عرض کرده­ایم و آن اینکه ما نمی­توانیم بگوییم که همه روایات به دست ما رسیده است و این کلام به این نحو کلی قابل دفاع نیست، لکن می­توان مدعی شد که عمده مضامین روایات وارد شده است. یعنی احتمال دارد یک روایت دارای چندین سند باشد لکن تنها به ذکر برخی از سندها اکتفاء شده و سایر سندها بیان نشده باشد. بنده در یک موقعیتی کتاب السفر و کتاب الدواجن کافی را با محاسن مقایسه کرده و شواهد روشنی بر این نکته یافتم که کافی روایات را از محاسن گرفته است. لکن اگر شما کتاب محاسن را بررسی کنید، می­بینید که مثلا در محاسن بیست روایت با ده مضمون وارد شده و از این ده مضمون نُه روایت در کافی وجود دارد؛ یعنی مضامینی که در کافی نیامده بسیار کم است اما روایات

زیادی نیز نقل نشده است. بنابراین احتمال نرسیدن مضمون جدید ناچیز، ولی احتمال نرسیدن روایت جدید، چندان کم نیست.

مثلا روایت مطلقی از امام صادق7 نقل گردیده و بعد از صد سال روایت مقیدی از امام رضا7 نقل شده است، این سوال در اینجا وجود دارد که در این فاصله صد ساله اگر عمل کردن به روایت مقید لازم باشد، مشکلات تاخیر بیان از زمان حاجت به وجود خواهد آمد. ما در جواب از این مشکل می­گوییم از روایت امام رضا7 کشف می­شود که یک روایت از امام صادق7­نیز به این مضمون وجود داشته است لکن در کتب حدیثی به همان روایت مقیده صادره از امام رضا7 اکتفاء شده است[[9]](#footnote-9). فلذا اشکال تاخیر بیان از زمان حاجت مندفع خواهد بود. این بیان ما قابل دفاع­تر از کلام حاج آقا می­باشد[[10]](#footnote-10).

نتیجه اینکه طبق مبنای ما که احتمال منفصل بودن را هم مطرح کردیم، بین متصله و منفصله تفاوت وجود خواهد داشت و شبیه مبنای قوم خواهد بود. مثلا اگر **اعتق رقبه** صادر شده باشد، و منفصل از آن **اعتق رقبه مومنه**­ای هم قبل از وقت عمل وجود داشته باشد، در این صورت صلاحیت حمل مطلق بر مقید وجود داشته و بین صدور روایت در یک مجلس یا دو مجلس فرق خواهد بود. یعنی اگر روایت در یک مجلس صادر شده باشد حمل مطلق بر مقید ممکن نخواهد بود، اما اگر روایت در دو مجلس صادر گردد مطلق بر مقید حمل خواهد شد. این اجمالی از بحث ما در وحدت و تعدد روایت بود. البته وحدت و تعدد تاثیر دیگری نسبت به شمول و یا عدم شمول اخبار علاجیه دارد که در جلسه بعد در مورد آن صحبت خواهیم کرد.

**و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد**

محققین گرامی می توانند همه روزه دروس استاد (حفظه الله) را در کانال های ذیل پیگیری نمایند.

(فقه)https://telegram.me/mjshobeiri

(اصول الفقه) https://telegram.me/mjshobeiri2

1. البته ممکن است مثالهای دیگر نیز بیان شود ولی سعی بنده بر این بوده که مثالها مشتمل بر بحث جدی باشند. [↑](#footnote-ref-1)
2. سوال : بهتر نیست به جای این مثال گفته می­شود: لا تعتق رقبه و اعتق رقبه مومنه؟ جواب: نخیر، زیرا حمل مطلق بر مقید در مثبتین جریان دارد اما اینکه آیا در غیر مثبتین نیز این بحث جاری می­شود یا نه، مورد اختلاف می­باشد. این مثال شما مربوط به بحث مفاهیم است، یعنی جایی که این دو به سبب مفهومشان با هم تعارض دارند، لذا به بحث حمل مطلق بر مقید ارتباطی ندارد. [↑](#footnote-ref-2)
3. به دلیل ابهامی که در مفهوم عدالت وجود دارد و ممکن است نسبت آن با مومنه مبهم باشد، بر خلاف جلسه گذشته به جای کلمه عادله کلمه متقیه جایگزین شد. [↑](#footnote-ref-3)
4. وجه تقدم مطلق بر مقید، تفاوتی را در مساله ایجاد نمی­کند. [↑](#footnote-ref-4)
5. همانطور که در جلسه گذشته بیان شد این جمع عرفی در صورتی است که مجلس متعدد باشد اما در صورت وحدت مجلس این جمع جاری نخواهد شد. (مقرر) [↑](#footnote-ref-5)
6. سوال: .... ؟ پاسخ: در جایی که روایت را یکی از روات اعتق رقبه مومنه نقل می­کند شهادت سلبیه بر این دارد که امام کلمه متقیه را به کار نبرده است، در مقابل راوی دیگری که اعتق رقبه متقیه نقل می­کند شهادت سلبیه بر این دارد که امام کلمه مومنه را استعمال نفرموده­اند. به عبارت دیگر در صورتی که هر دو شهادت، سلبیه بوده و دوران امر بین الزیادتین باشد، دو روایت با هم تعارض داشته و تعارض آنها روشن خواهد بود. در جایی که یکی به نحو شهادت ایجابیه و دیگری شهادت سلبیه و به صورت دوران امر بیان الزیاده و النقیصه و به عبارتی زیاده الثقه باشد روش بحث متفاوت خواهد بود.

   سوال: ... ؟ پاسخ: بحث نفی ثالث یک بحث دیگریست که باید در جای خود بررسی شود. به نحو کلی اینکه آیا متعارضین بالتعیین حجت هستند یا نه یک بحث و نفی ثالث توسط متعارضین یک بحث دیگری در مقام می­باشد.

   سوال: اگر در مجلس واحد اختلاف در برداشت صورت گرفته باشد ...؟ پاسخ : این مثال از اموریست که نقل به معنا تلقی نمی­شود، یعنی اگر امام7 مومنه بیان نموده باشد اما راوی متقیه نقل کند، این نقل اشتباه خواهد بود، کما اینکه اگر امام7 متقیه بیان کرده اما راوی مومنه نقل کند، نقل راوی خطا خواهد بود. بنابراین اینجا دوران امر بین الخطأین بوده و ما می­دانیم که یکی از آنها در برداشت اشتباه کرده است.

   سؤال: .... ؟ پاسخ: لازم نیست بحث زیاده الثقه تنها در نقل به لفظ معنا شود، اگر در جایی که دو نقل به معنا باشد که یکی از آنها معنای اضافه­ای داشته باشد باز هم بحث زیاده الثقه جاری خواهد بود. بله اگر در صورتی که هیچ لفظی از آن نقل نشود، زیاده الثقه جاری نخواهد بود. [↑](#footnote-ref-6)
7. نکته­ای که بیان شد، در بحث­های بعدی ما تاثیرگذار خواهد بود. [↑](#footnote-ref-7)
8. البته بنده نسبت به این روایت نمی­خواهم بحث صغروی بکنم زیرا ممکن است گفته شود در علی مومن یک خصوصیاتی وجود دارد که احتمال دارد داعی بر کذب ایجاد کند. زیرا ممکن است این روایت در اصل علی مومن بوده و به جهت اختصاص آن به مومن­ها این قید تعمدا حذف شده باشد. [↑](#footnote-ref-8)
9. یعنی از روایات مقیدات یک روایت و از روایات مطلقات یک روایت انتخاب شده است. انتخاب روایات ممکن است به جهت قوت سند و یا روشن­تر بودن متن آن و یا سایر احتمالات باشد. [↑](#footnote-ref-9)
10. سوال: آیا استفتاء کردن از امام7 بر خلاف این مبنا نیست؟ پاسخ: نسبت به اینکه چرا ما این مبنا را اختیار کردیم بحثهای زیادی وجود دارد. آقا میرزا مهدی اصفهانی در بحث روایات استفتائی و غیر استفتائی بحثها دارند. آقای شهیدی در یک جا عبارت مختلف فقهاء را در این زمینه جمع کرده است. بنده در اینجا علی مبنانا این بحثها را بیان کردم. [↑](#footnote-ref-10)